

«گیسو و مترادف‌های آن در ادبیات منظوم لکی»

محمد رضا حسنی جلیلیان^۱

علی حیدری^۲

محمدیونس صادقیان^۳

چکیده

در ادبیات منظوم لکی معشوق حضوری چشمگیر دارد. در این میان توصیف اعضای معشوق در کلام شاعران لک مضمونی شایع است. در این نوشته، تنها به برخی توصیف‌های مربوط به گیسو و مترادف‌های آن پرداخته شده است. این مضمون در ادبیات لکی تا حدودی از ادبیات ملی ایران متأثر است. اما تأکید شاعران لک بر برخی ویژگی‌های خاص و بیان مضامین نو در ادب منظوم لکی، علاوه بر آن که نشان دهنده سلايق زیبایی شناسانه مردان این قوم است، از توانش گویش لکی برای عرضه مترادف‌های متعدد و مناسب برای یک واژه خبر می‌دهد. واژه‌های کلیدی: ادبیات منظوم لکی، معشوق، گیسو.

مقدمه

شعر غنایی یکی از گونه‌های ادبی است که شاعران در آن به بیان احساسات و عواطف درونی خود می‌پردازند. یکی از محورهای این نوع ادبی، توصیف معشوق است. ادب لکی نیز از این نوع ادبی برخوردار است. بخش قابل توجهی از ادبیات منظوم لکی به توصیف معشوق

hasanijalilian@yahoo.com عضو هیات علمی دانشگاه لرستان^۱

دانشیار دانشگاه لرستان^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی^۳

اختصاص دارد. معشوقی که معمولاً همچون معشوق سبک خراسانی، زمینی و دست یافتنی است. از این رو مطالعه آثار شاعران لک، نشان دهنده سلايق و خوشامدهای مردم این خطه نیز هست. توصیف معشوق در شعر لکی معمولاً در سه شکل توصیف رفتار و منش اخلاقی، توصیف شمایل کلی و توصیف اجزاء بدن معشوق تجلی یافته است. البته در شعر لکی به دلایل کاملاً روشن، (فرهنگ منطقه) هرگز نامی از معشوق برده نمی‌شود، بلکه با واژه‌هایی همچون «دوس»، «یار»، «لیل» و مانند آن معرفی می‌گردد. توصیف معشوق چه از سر تفنن و نشان دادن قدرت طبع باشد و چه به واقع بیان احساس شاعر، سلايق خاص مردان این قوم را نشان می‌دهد.

موی معشوق مطلوب ترین مضمون در توصیف شعر لکی

در شعر شاعران لک اجزای بدن معشوق از جمله: قد (بالا)، چشم (چم)، ابرو(برو)، دهان (دم)، گردن (مل)، کمر باریک (قی) و مانند آن توصیف شده است، اما بسامد واژگان و مضامینی که توصیف موی معشوق بوده‌اند از همه بیشتر است.

شیوه پوشش و معیار حجاب در نزد ساکنان مناطق لک نشین به گونه‌ای بوده است که تا روزگار نزدیک و حتی گاه در برخی روستاها هم اکنون نیز، پیدا بودن بخشی از موی سر زنان عیب شمرده نمی‌شده است. شاید همین موضوع سبب شده است که توصیف موی معشوق و استفاده از مترادف‌های متعدد برای گیسو در شعر لکی بیش از دیگر اجزای معشوق باشد.

گیسو و مترادف‌های آن از جمله پر کاربردترین توصیف‌های زیبایی معشوق در ادبیات لکی است. شاعران با به تصویر کشیدن گیسو از طرق مختلف مانند تشبیه و استعاره و یا توصیف، زیبای‌های خاصی را از معشوق بیان کرده‌اند. پرکاربردترین تشبیه گیسو در ادبیات لکی تشبیه گیسو به مار و اژدهاست.

تیپ تیپ غنچ نه دور سیمین عذاران مشکین کلافه چی افعی ماران

(غضنفری، 1378: 241)

«گیسوئی که به دور چهره سیمین زیبارویان منظم شده است به مار تشبیه شده است».

ماران پرده پوش و حریر پوشان مجنون فریفته نه خال روشن

(همان، 1378: 241)

دو رشته زلفان حی تاری سرکش چین چین عنبر بیز بیم دیز بو خوش

(همان، 1378: 3779)

دو رشته گسیوان یار مانند ازدهای سرکش می‌باشند که دارای چین و شکن است که سیاه و خوشبو است.

مترادف‌های گیسو

از میان واژگانی که در گویش لکی برای توصیف مو به کار می‌رود، می‌توان به زلف، پرچ، مو یا موی، قاو، چتر، پوپ، اکریت و گژ یا قژ اشاره کرد. در ادبیات منظوم لکی از همه این واژه‌ها به جز گژ استفاده شده است.

واژه‌هایی را که در ادبیات منظوم لکی برای توصیف موی معشوق به کار رفته‌اند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول: واژگانی که بر کلیت موی سر دلالت دارند.

دوم: واژگانی که بر نوعی مو و یا بر بخشی از موی سر دلالت دارند.

اول: واژگانی که بر کلیت موی سر دلالت می‌کنند. (موی، گیس، زلف، اکریج)

1- زلف

زلف پر کاربردترین واژه از این گروه و معمولاً منظور از آن کلیت موی معشوق است. در شعر لکی هر گاه از زلف سخن به میان می‌آید، معمولاً رنگ یا نوع مو نیز توصیف می‌شود. رنگ مطلوب زلف معمولاً «هوئل» است و کمتر دیده شده که زلف با رنگ سیاه توصیف شود. بنابراین می‌توان گفت میان میان رنگ هوئل و زلف در ابیات لکی تناسب و هم‌نشینی دائم وجود دارد. چند بیت زیر نمونه‌ای از بسیار است:

چنی خوشمه مای خوشمه پیل مای
خوشمه رنگ هور زلفل هوئل مای
(عسگری‌عالم، 1382: 162)

زلف هوئلکت جور بری دامه
خر محواردن و دور جفتی شمامه
(همان، 1387: 203)

نمونه‌هایی از دیگر توصیفات زلف:
له مال کرد و در نیش و دریانه
آینه گرد و روی، زلف مکی شانه
(آزاد بخت، 1387: 199)

زلفل لیلی پا پیچ بیه پام
تا روز قیامت یه بیسه جام
(همان، 1387: 187)

زلف تو زنجیره، که هار پادلم
وختی گه آشفته ماوه وا شمال
(مهدوی، 1387: 43)

خیاته زلفی نرم بی هر چوی موم
شاه بیت دتیل بی از ایران تا روم
سرداریت مخمل، کلنجه تیرمه
دم تنگ زلف شور، عاشقت بیمه
(ابراهیمی، 1388: 2)

خدا من بکی و جای آ طرفه
گری بنیشتام و سا آ زلفه
(عسگری عالم، 1382: 171)

ملاحظه می‌شود علاوه بر علاقه‌مندی به رنگ خاص، ویژگی‌های زلف عبارتند از بلندی، نرمی، سلسه وار بودن نیز در شعر مطرح است.

2- گیس

معمولاً در اشعار مربوط به توصیف عزاداری گیس یا گیسو نسبت به بقیه مترادفات خود بیشتر به کار می‌رود، ولی در توصیف معشوق کاربرد آن نسبت به برخی مترادفات خود مانند زلف و ... کمتر است؛ با این حال در توصیف موی معشوق از واژه گیسو استفاده شده است. نکته مهم این که در شعر لکی برعکس زلف هر گاه از واژه گیسو استفاده شود رنگ توصیف شده سیاه است و در شعر لکی کمتر دیده شده است که از ترکیب گیسوی هویل استفاده شده باشد.

گیسو کلاغی گیسو کلاغی
سوزه چاو سیاه گیسو کلاغی
(غضنفری، 1387: 84)

بافه گیس و کول، ای طور گمن
شوخی هوم کریل قیقه خنه خن
(بازوند، 1384: 67)

گیسه کرخکت پیچم و دس
بومه باخاوان دو لیمونیم رس
(شفاهی)

گیسه کرخکت تال تال بکیشم
بکم و کولای و سای بنیشم
(شفاهی)

در این بخش سیاهی، انبوهی و صاف بودن مو مطلوب شاعران واقع شده است.

3- موی

موی یا موی از جمله واژه‌های هم معنای زلف است که در توصیفات بسیار به کار رفته است. این واژه کلیت مو را بیان می‌کند و معمولاً برای توصیف فرم و رنگ مو از آن استفاده می‌شود.
رنگ گونای بگر جور گله مژ بی مؤیل هویل سری تال تال بی کرژ بی
(ابراهیمی، 1388: 1)

در بیت بالا دو ویژگی برای موی معشوق ذکر شده است. یکی رنگ هویل و دیگری کرژ یا کژ بودن که اصطلاحی است برای موی حلقه در حلقه معادل سلسله مو در ادبیات فارسی.
هاوارای دس می هوپلم برس آواره بیمارم کتی ای شط خم قویلم برس آواره بیمارم
(مهدوی، 1387: 45)

4- اکریچ

به نظر می‌رسد اکریچ واژه‌ای از گویش هورامی باشد که در غرب کشور رایج است. و در گویش لکی یکی از مترادف‌های موی است.
پیشانی چی کوه برف مخار کرده اکریجه مشکین لیش حصار کرده
(غضنفری، 1378: 241)

«پیشانی چون دیواره کوه که برف بر آن نشسته است و گیسوان مشکین را گرد آن حصار کرده است».

اکریچش داوی تیپ تیپ و مقراض صف صف چوین نظام صف آرای سرباز
(ملا منوچهر، 1381: 168)

دوم) واژگانی که بر بخشی از موی سر دلالت می‌کند. (پرچ، قاو، چتر، پوپ).
قاو: این واژه تقریباً هم معنای پرچ است با این تفاوت که هم معنای منفی دارد و هم مثبت.
چتر: این واژه به موی جلوی سر اطلاق می‌گردد و تقریباً هم معنای طُره در فارسی است.
پوپ: این واژه هم معنای چتر است با این تفاوت که پوپ بیشتر برای مردان و چتر بیشتر برای زنان به کار می‌رود.

1- پرچ

پرچ از جمله واژگانی است که در شعر لکی بیشتر معنای منفی آن مورد نظر بوده است. شاید نخستین چیزی که پس از شنیدن واژه «پرچ» به ذهن آشنایان به گویش لکی می‌رسد، همان

سخن معروف «پرچ بریا» (گیس بریده) باشد. همین اصطلاح نیز با دو مقصود متفاوت در زبان لکی کاربرد دارد. گاهی نوعی نفرین است. یعنی گیسویت بریده باد. (عزادار شوی). به رسم بریدن گیسوان در عزای عزیزان اشاره دارد. گاهی به رسم بریدن گیسوی زنان در صورت اتهام به عمل منافی عفت اشاره دارد. با این حال در شعر لکی نمونه‌هایی هم دیده می‌شود که واژه «پرچ» برای توصیف زیبایی معشوق به کار رفته باشد. مانند نمونه زیر که در داستان شیرین و فرهاد «لکی» وقتی که شاپور می‌خواهد به شیرین بگوید که فرهاد عاشق تو است به او می‌گوید که فرهاد گرفتار پرچ تو شده است.

و پرچ زلفل تو هر گرفتاره
 ارا دویری تو خمین و خاره
 (ابراهیمی، 1382: 34)

چنان که گفته شد یک از رسوم رایج در منطقه که ریشه در تاریخ سرزمین کهن ایران دارد، بریدن گیسو در عزاداری است. معمولاً زنان گیسوان خود را می‌بریدند و گاه آن را بر مچ دست می‌بستند و یا آن را بر روی تابوت مرده می‌انداختند. این رسم در بین مردمان لک هنوز پابرجاست. یکی از مضامین شعر لکی بیان همین رسم است.

یه دسه مشغول و گیس برین
 جمی تر سرگرم موه چرین
 (مهدوی، 1387: 134)

گیسم بورن آر قاو گردن
 ژ ویر نمچو تا روژ مردن
 (عسگری عالم، 1382: 20)

سرم بتیشن و هر دو لاوه
 کسم نمیه و روی دنیاوه
 (همان، 1382: 38)

چمیری ژنل، ساژل بژن
 شو دیز رش پوش کم بنمه شان کشت
 (ابراهیمی، 1388: 70)

2 - پوپ

این واژه بیشتر برای مردان به کار می‌رود، با این همه به عنوان معادل گیسوی خانم‌ها هم کاربرد دارد. این واژه با چتر قرابت معنایی دارد. پوپ بیشتر برای مردان، چتر بیشتر برای زنان به کار رفته است. اما نمونه‌هایی هم دیده می‌شود که در آن پوپ را نه در معنای بخشی از موی جلوی سر بلکه معادل گیسوی بلند دانسته‌اند از جمله بیت زیر:

پوپه هویلکت بگر و خنی تابش به و بان تنه و نیم تنی
(آزاد بخت، 1387: 1)

3- چتر

چتر قسمتی از موی پیشانی است که در ادبیات فارسی به آن طُره گفته می‌شود، در گویش لکی موی پیشانی زنان بیشتر با این واژه توصیف شده و ظاهراً یکی از دلایل فریبایی معشوق قلمداد می‌شده است. نمونه‌هایی از ابیاتی که در آن از چتر استفاده شده در زیر آورده شده است:

چتر و چلیپا هندوی نیم طاق موزون دو حبه نیم بدر آفاق
(غضنفری، 1378: 140)

چترکت بگر قُوت جیا که مال و مال بگیرد دوست پیا که
(آزاد بخت، 1387: 80)

سوزمه دیه ار پت گونی چتر چوین چویر^۱ بفرا^۲ رمونی
(همان، 1387: 149)

چترکت قاو قاو، هر قاوی رنگی مه تیارتم کرد تو کردت جنگی
(همان، 1387: 118)

ا بالا برز ا چتر هویله یسه مسافر شهر دزفيله
(همان، 1387: 122)

نکته قابل توجه توجه شاعران به رنگ هویل چتر و خوشبویی آن است.

4- قاو

قاو معادل گیسو در فارسی است و به آن قسمت موی گفته می‌شود که در دو سوی صورت آویخته است. با نوع پوششی که زنان لک داشته‌اند این گیسوان بیرون از پوشش بوده است و شاعران آن را دستمایه خلق مضامین خود کرده‌اند. این واژه هم در توصیف زیبایی معشوق وهم در توصیف مراسم و آداب و رسوم عزاداری در شعر شاعران و به طور کلی در فرهنگ قوم لک مشاهده می‌شود.

خوش مه چته مای قاو جیا کردن مال و مال گیردین دوس پیا کردن

¹- نوعی گیاه خودرو کوهی

²- نوعی گیاه خودرو در کوهستان های مناطق لک نشین به فراوانی یافت می‌شود.

خدا رو وه دهس هوم ساکه شانم قاو وژ قنچ کردیه وه قصاص گیانم
(شفاهی)

قاو، گت و سر او، زلفان چین چین بان او طوق دای هر جور توپل زرین
(ابراهیمی، 1388: 11)

قاو کرز زلفانی چین چین دایم مدروسی هر جور بال بور چین
(همان، 1388: 16)

رنگ موی

الف (سیاه

در ادبیات لکی مانند ادبیات پارسی سیاهی رنگ مطلوب موی معشوق است. موی معشوق اغلب به سیاه و مشکین یا دیز توصیف شده است. گیسو در سیاه بودن به کلاغ و مانند آن تشبیه شده است.

اکریجه سیاه پا بژنگ سیاه لیف پا دستمال سرمه دان سیاه
(همان، 1378: 83)

ب) هویل

توصیف مو به سیاهی در ادبیات لکی امر شایعی است، اما ظاهراً با توجه به ویژگی های نژادی افرادی که از موی بلوند بهره‌مند باشند در این منطقه بسیار نادرند. لذا تمایل به کسی که از موی «هویل» بهره‌مند بوده باشد بسیار بیشتر بوده است. این رنگ دستمایه خلق مضامین زیبا و بی نظیر در ادبیات لکی شده است.

دمه قوتیکت او خوریمانیه زلف هویلگهت ژیر سریمانیه
(آزاد بخت، 1387: 132)

حالت و شکل مو

علاوه بر رنگ، توصیف شکل و حالت مو نیز در اشعار لکی بسامد بالایی دارد. توصیف زلف به آشفتگی، نرمی، بلندی (شور)، لطافت یا صاف بودن «کرژ» یا «کرخ» و نیز اشاره به چین و شکن آن از توصیف‌های مورد علاقه شاعران لک است.

رنگ گونای بگر جور گله م بی موئل هویل سری تال تال بی کرژ بی
(ابراهیمی، 1388: 1)

نتیجه گیری

شعر لکی غالباً مبتنی بر مشاهدات عینی هنرمندان این دیار است. در شعر توصیفی لکی، شاعران عموماً از وضعیت زیستی منطقه و آداب و رسوم جاری متأثر بوده‌اند. در این شعر معشوق موجودی اثیری و دور از دسترس نیست. بلکه می‌توان ویژگی‌های روحی و جسمی او را در شعر شاعر این دیار مشاهده کرد. از این رو ضمن توصیف معشوق در شعر لکی، علاوه بر این که سلاقی و خوشایندهای مردان این قوم پدیدار می‌گردد، برخی آداب و رسوم نیز مطرح می‌شود.

بررسی توصیف معشوق در شعر لکی، برخی از حقایق پیش گفته را اثبات می‌کند. شاعران در توصیف معشوق سه ویژگی: منش و خوی، شمایل کلی و اندام‌های وی را در نظر داشته‌اند. از میان اندام‌های مختلف، موی معشوق بیش از همه مورد توجه و توصیف قرار گرفته است. شاید این موضوع از هنجارهای حجاب در منطقه ناشی باشد. به هر روی توانایی گویش لکی در عرضه و کاربرد واژگان متعدد برای مو، نشان دهنده غنای این فرهنگ و توانایی این گویش است.

واژگانی که برای توصیف مو به کار رفته‌اند در دو بخش قابل بررسی هستند. ابتدا واژگانی که بر کلیت موی معشوق دلالت دارند. مانند: موی، گیس، زلف و اکریج. دوم، واژگانی که بر بخشی از موی دلالت می‌کنند همچون: پرچ، قاو، چتر و پوپ. تنها واژه‌ای که در گویش لکی رایج است و در ادبیات منظوم از آن استفاده نشده، واژه «گژ» یا «قژ» است. شاید از آن رو که این واژه به موی آشفته و نامرتب اطلاق می‌شود. شاعر لک در استفاده از واژه‌ها و ملائمت آن پیوندی شایسته برقرار کرده است چنانکه در هیچ بیتی ترکیب زلف سیاه، زلف مشکی و یا چتر سیاه و پوپ سیاه دیده نشده است. معمولاً این سه واژه با رنگ هویل هم‌نشین شده‌اند و در مقابل اکریج و گیسو نیز به سیاهی توصیف شده و تقریباً هیچ‌گاه با واژه هویل هم‌نشین نشده‌اند. علاوه بر توصیف رنگ توصیف‌های زیبایی از حالت موهای معشوق در ابیات لکی دیده می‌شود.

گیسو و مترادفات آن در بحث سوگواری در ادبیات لکی نمودی جدا از بحث توصیف معشوق دارند. در سوگواری گاه زنان از شدت ناراحتی گیسوی خویش را می‌کنند و گاه در مراسم خاص عزاداری گیسوان زیبای خود را می‌بریند تا نشان دهنده شدت مصیبت باشد.

فهرست منابع

- 1- آزادبخت، جهانشاه (1382) سرودهای ماندگار (فال چل سرو)، چاپ اول، خرم آباد: شاپور خواست.
- 2- ابراهیمی، محمدعلی (1388) شیرین و فرهاد (لکی)، چاپ اول، کرمانشاه: مولف.
- 3- بازوند (بیرانوند)، عزیز (1384) گرین غم، چاپ اول، خرم آباد: شاپور خواست.
- 4- عسگری عالم، علیمرادن (1382) فهلویات یا تک بیتی‌های کهن سور و سوگ به زبان لکی، چاپ اول، خرم آباد: افلاک.
- 5- غضنفری، اسفندیار (1378) گلزار ادب لرستان، چاپ اول، تهران: نشر مفاهیم.
- 6- کولیوند، ملا منوچهر (1381) دیوان ملامنوچهرخان کولیوند، تصحیح منوچهر نور محمدی، چاپ اول، خرم آباد: افلاک.
- 7- مهدوی، حجت الله، (1387) گلریزان، چاپ اول، خرم آباد: انتشارات شاپور خواست.